

# الصَّمَدُ:

# الصَّمَدُ

لما كان الله هو الكامل الذي يؤله إليه في سد النقص وكسب الكمال، أصبح الاتصاف بصفة الألوهية عموماً غير منحصر به سبحانه وتعالى عما يشركون، بلى الألوهية المطلقة منحصرة به سبحانه وتعالى، فكلمة لا اله إلا الله كلمة التوحيد لأننا أردنا بها الألوهية المطلقة، فصفة الألوهية عموماً تشمل الكامل من خلقه الذي يأله إليه غيره ليفيض عليه الكمال ويسد نقصه، فأصبح محمد وهو صورة الله سبحانه وتعالى ووجه الله سبحانه وتعالى هو الله في الخلق، ولكن الفرق بين اتصاف محمد بصفة الألوهية وبين ألوهيته سبحانه وتعالى أن اتصاف محمد بصفة الألوهية مقيد بالنقص والاحتياج إليه سبحانه وتعالى، وألوهيته سبحانه وتعالى ألوهية مطلقة ولهذا جاء هذا الوصف الصمد أي الذي لا ثغرة فيه ولا نقص فيه لتسبيحه وتنزيهه، ولبيان أن ألوهيته سبحانه وتعالى منزهة مسبحة لا ثغرة فيها ولا نقص فيها.

از آنجا که الله، کاملی است که برای سدّ نقص و کسب کمال به او روی می آورند، بر این اساس اتصاف به صفت الوهیت به طور کلی فقط به خداوند منحصر نیست، سبحانه و تعالی عما يشركون! آری، الوهیت مطلق منحصر به حق تعالی سبحان است و عبارت «لا اله الا الله» کلمه‌ی توحید است زیرا ما با آن الوهیت مطلق را قصد کرده ایم. صفت الوهیت به طور کلی، موجودِ کاملی از خلق او که دیگران به او روی می آورند تا او بر ایشان افاضه‌ی کمال کند و نقص و

نیازشان را برطرف سازد را شامل می‌شود. حضرت محمد (ص) صورت خدای سبحان و متعال و وجه خدای سبحان متعال و همان الله در خلق است ولی بین موصوف شدن حضرت محمد (ص) به صفت الوهیت و الوهیت خدای سبحان و متعال تفاوت وجود دارد؛ ائصاف حضرت محمد (ص) به صفت الوهیت مقید، به نقص و احتیاج او به خدای سبحان و متعال است ولی الوهیت حق تعالی، مطلق است و به همین دلیل این صفت یعنی الصمد به معنای کسی که نقص و خللی در او نیست برای تسبیح و تنزیه خداوند آمده است، و برای بیان این که اولوهیت خدای سبحان و متعال، تنزیه‌شده‌ی تسبیح‌شده‌ای است که هیچ خللی در آن نیست و هیچ نقصی در آن راه ندارد.

ومن هنا فإن وصف الصمد المضاف إلى الألوهية لا يمكن أن يطلق إلا عليه سبحانه وتعالى، وفيه تمييز لألوهيته سبحانه وتعالى وبيان أنها ألوهية تامة مطلقة، ولهذا جاءت هذه الآية في سورة التوحيد (اللهُ الصَّمَدُ) والله الصمد نظير أن تقول أن الله نور لا ظلمة فيه، وهي صفة لا يشار كه فيها المخلوقون وليست كالسميع والبصير والخالق، فهذه الصفات يشار كه بها المخلوقون، فأنت تستطيع أن تقول أن محمداً نور ولكن فيه ظلمة وهي الأنا والشخصية ولولاها لما بقي لمحمد اسم ولا رسم ولم يبق إلا الله الواحد القهار سبحانه وتعالى.

بر همین اساس توصیف «صمد» به صورت مضاف بر الوهیت، نمی‌تواند جز بر خدای سبحان و متعال اطلاق شود، و در این، نشانه‌ای است برای بازشناختن الوهیت خداوند سبحان و متعال و بیان این مطلب که الوهیت خداوند تام و مطلق می‌باشد؛ از این رو در سوره‌ی توحید آمده است «الله الصمد»؛ و «الله الصمد»

مانند آن است که بگویی خداوند نوری است که در او ظلمتی وجود ندارد، و این صفتی است که هیچ مخلوقی در آن شریک نیست. این صفت مانند سمیع و بصیر و خالق نیست چرا که مخلوقات هم در این صفات (با خدا) شریک هستند. شما می‌توانی بگویی حضرت محمد (ص) نور است اما در او ظلمتی وجود دارد که همان انانیت و هویت ایشان می‌باشد که اگر نباشد، برای محمد اسم و رسمی بر جای نمی‌ماند و چیزی جز خدای واحد قهار سبحان و تعالی باقی نخواهد ماند.

فمحمد وإن كان في أعلى درجات الكمال الممكنة للخلق،  
ومحمد وإن كان صورة الله ويحمل صفة اللاهوت للخلق ليُعرف  
الخلق بالله سبحانه، وبالتالي فالخلق يألّهون إليه ليكملهم ويسد  
نقصهم، ولكن محمداً من جهة أخرى مفترق إليه سبحانه وتعالى  
فهو عبد من عباد الله (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ  
عَلَى نُورٍ) [86]. يكاد يضيء من نفسه لا أنه يضيء من نفسه،  
حتى أن إبراهيم (ع) وهو من أولي العزم من الرسل لما رأى  
ملكوت السموات ظن أن اتصاف محمد بصفة الألوهية هي  
ألوهية مطلقة، وظن أن ربوبية محمد هي ربوبية مطلقة ثم من  
الله سبحانه وتعالى على إبراهيم (ع) وكشف له أقول محمد  
وعودته إلى الأنا والشخصية، فعلم إبراهيم أن الله سبحانه وتعالى  
لا يرى في ملكوت كما كان يعلم أنه لا يبصر في ملك وإنما رؤية  
محمد هي رؤية الله، ومواجهة محمد هي مواجهة الله سبحانه  
وتعالى عما يشركون، وقد بين أهل البيت شيئاً من هذا المعنى في  
طبقات كلامهم.

اگر چه حضرت محمد (ص) در بالاترین درجات کمال ممکن برای خلائق  
جای دارد و اگر چه ایشان صورت خدا و حامل صفت لاهوت برای خلق می‌باشد

تا خلائق خدای سبحان را بشناسند و به دنبال آن، خلائق آهنگ او کنند تا حضرت، ایشان را کمال بخشد و نقص و نیازشان را برطرف سازد، ولی از سوی دیگر، حضرت محمد (ص)، محتاج خدای سبحان و متعال است و او بنده‌ای از بندگان حق تعالی به شمار می‌رود: «نزدیک است روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد، نوری افزون بر نور دیگر» [۸۷]. «نزدیک است از خودش روشنی بخشد» نه این که «خود به خود و از جانب خودش نور می‌دهد». حتی ابراهیم (ع) که جزو پیامبران اولوالعزم است، هنگامی که ملکوت آسمان‌ها را دید، چنین پنداشت که اتصاف محمد (ص) به الوهیت، همان الوهیت مطلق است، و چنین گمان برد که ربوبیت محمد (ص) همان ربوبیت مطلق می‌باشد. سپس خدای سبحان و متعال بر ابراهیم (ع) منت نهاد و افول محمد (ص) و بازگشت او به انانیت و هویت را برایش پدیدار ساخت، و ابراهیم دانست که الله سبحان و تعالی در ملکوت دیده نمی‌شود، همان‌طور که می‌دانست خدا در ملک نیز به چشم نمی‌آید؛ جز این که دیدن محمد (ص) همان دیدن خدا و مواجه شدن با محمد (ص)، همان مواجه شدن با خدا است، سبحانه و تعالی عما یشرکون! اهل بیت چیزی از این معنا را لا به لای سخنان خود تبیین کرده‌اند.

قال الصادق (ع) في قوله تعالى: (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) [88]، قال (ع): (رب الأرض إمام الأرض، قيل: فإذا خرج يكون ماذا؟ قال: يستغني الناس عن ضوء الشمس ونور القمر بنوره ويجتزؤون بنور الإمام (ع)) [89]. مع أن رب الأرض هو الله سبحانه وتعالى ولكن ربوبيته سبحانه وتعالى ربوبية مطلقة وربوبية الإمام المهدي (ع) مقيدة بالفقر والاحتياج إليه سبحانه وتعالى.

امام صادق (ع) درباره‌ی آیه‌ی: «و زمین به نور پروردگارش روشن شود» [90] فرمود: «پروردگار زمین، امام زمین است». به آن حضرت عرض شد: هرگاه خارج شود چه می‌شود؟ فرمود: «در آن صورت مردم با نور او از نور آفتاب و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند» [91]. با این که رب یا پروردگار زمین همان خداوند سبحان و متعال است ولی ربوبیت او، ربوبیت مطلق است و حال آن که ربوبیت امام مهدی (ع) مقید به فقر و احتیاج به خداوند سبحان و تعالی می‌باشد.

\* \* \*

\* \* \*

[ ] - النور : 35.

[87] - نور: 35.

[88] - الزمر : 69.

[89] - مستدرک سفینة البحار : ج 4 ص 47.

[90] - زمر: 69.

[91] - مستدرک سفینة البحار: ج 4 ص 47.